



سرمقاله

پارس جنوبی، پاشنه آشیل حامیان منطقه‌ای دشمن

ژئوپلیتیک مخازن مشترک



♦ | حمله نافرجام و کوردشمن به بخش‌هایی

از زیرساخت‌های پالایشگاهی عسلویه، پیش از آنکه نشانه‌ای از قدرت عملیاتی باشد، پرده از یک چهل عمیق استراتژیک برداشت. واکنش سراسیمه کشورهای همسایه به این ماجراجویی، به ویژه موضع‌گیری صریح دولت قطر، نشان داد که معماری ژئوپلیتیک انرژی در خلیج فارس به گونه‌ای درهم‌تنیده است که هرگونه خطای محاسباتی دشمن، مستقیماً شریان حیات اقتصادی متحدان و حامیان منطقه‌ای خودشان را به لبه پرتگاه می‌کشانند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران با اتکا به دانش بومی و تاب‌آوری بالای شبکه‌های عملیاتی خود، بار دیگر دست برتر خود را در مدیریت بحران‌های پیچیده به رخ کشید. ساعاتی پس از انتشار اخبار عسلویه، دولت قطر در موضع‌گیری رسمی و بی‌سابقه، این تهاجم را یک «گام خطرناک» توصیف کرد. این ادبیات دیپلماتیک، در واقع ترجمان یک وحشت عمیق مهندسی و اقتصادی است. دوحه به خوبی می‌داند که اقتصاد متکی به صادرات ال‌ان‌جی

(LNG) این کشور، روی یک بمب ساعتی بنا شده است. ترس قطر از قدرت بلامناع ایران نیست، بلکه از حماقت دشمنانی است که بدون درک الفبای ژئوپلیتیک انرژی، امنیت یک میدان یکپارچه را به بازی گرفته‌اند. پیام نهفته در این موضع‌گیری واضح است: زنجیره تامین انرژی غرب در برابر کوچک‌ترین تکانه در پارس جنوبی، به شدت شکننده و بی‌دفاع است.

برای درک عمق فاجعه‌ای که دشمن در پی رقم زدن آن بود، باید به ساختار مخزنی این منطقه نگاه کرد. میدان گازی پارس جنوبی در سمت ایران و گنبد شمالی در سمت قطر، دو نام برای یک ساختار واحد زمین‌شناختی هستند که حدود ۸٪ از کل ذخایر گاز جهان را در خود جای داده است. از منظر مهندسی مخزن، این پهنه عظیم به صورت ظروف مرتبط عمل می‌کند.

هرگونه آسیب فیزیکی مهیب، شوک‌های لرزه‌ای ناشی از انفجار، یا افت فشار ناگهانی در بخش ایرانی، می‌تواند به پدیده‌های مخرب برگشت‌ناپذیری

چون «مخروطی شدن آب» (Water Coning) یا ریزش سازند در بخش قطری منجر شود. دشمن با هدف قرار دادن عسلویه، در حقیقت امنیت تولید بیش از ۷۷ میلیون تن ال‌ان‌جی در سال را در سمت قطر تهدید کرد. در حالی که شبکه یکپارچه گاز ایران با انعطاف‌پذیری خیره‌کننده توانست جریان تولید را مدیریت کند، تاسیسات سمت عربی خلیج فارس در برابر چنین شوک‌های هیدرودینامیکی در اعماق زمین، کاملاً خلع سلاح و آسیب‌پذیرند.

فراتر از متغیرهای اقتصادی، بوم‌سازگان (اکوسیستم) نیمه‌بسته خلیج فارس، قربانی دیگر این جهالت استراتژیک است. خلیج فارس به دلیل عمق کم و سرعت پایین گردش آب، به شدت در برابر آلودگی‌های هیدروکربنی شکننده است. هرگونه انفجار که به نشت مهارشده‌ی میعانات گازی یا انتشار گازهای سمی منجر شود، در گام نخست تاسیسات آب‌شیرین‌کن کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را از مدار خارج خواهد کرد. اقدام سریع و مقتدرانه پدافند غیرعامل و تیم‌های

عملیاتی ایران در مهار حریق عسلویه، نه تنها از دارایی‌های ملی محافظت کرد، بلکه همسایگان را از یک فاجعه زیست‌محیطی که می‌توانست تامین آب شرب آن‌ها را فلج کند، نجات داد. این مدیریت بحران موفق، ضعف مفروط دشمن در پیش‌بینی تبعات ثانویه حملاتش را برجسته می‌سازد.

رویدادهای اخیر ثابت کرد که قدرت بازدارندگی ایران تنها متکی به موشک‌ها و تجهیزات نظامی نیست؛ بلکه جغرافیای سیاسی و درهم‌تنیدگی مخازن مشترک، خود به یک سپر دفاعی و شمشیر داموکلس بر سر دشمنان و حامیان آن‌ها تبدیل شده است. دشمن اکنون با واقعیتی تلخ روبرو است: هرگونه دست‌اندازی به پارس جنوبی، پیش از آنکه قامت استوار صنعت نفت ایران را خم کند، ستون فقرات اقتصاد و محیط زیست متحدان خودش را در هم خواهد شکست. این همان نقطه‌ای است که اوج اقتدار ایران و نهایت ضعف و استیصال جبهه متخاصم را در صحنه شطرنج انرژی جهان به تصویر می‌کشد. ♦

اقتصاد جنگ و گلوگاه هرمز

بخش سوم

بازار انرژی و آینده نظم جهانی

به نقل از تهران تایمز



رصد انرژی منطقه

امارات؛

میان تاب‌آوری زیرساختی

و آسیب‌پذیری

ژئوپلیتیک

خود استفاده کنند، اما این ابزار تنها برای مدیریت یک وقفه موقت مفید است، نه برای جبران یک اختلال عمیق و طولانی‌مدت در یکی از مهم‌ترین شریان‌های انرژی جهان.

در چنین شرایطی، مسئله تنها بازار انرژی نیست، بلکه رابطه میان اقتصاد و قدرت جهانی مطرح می‌شود. جایگاه دلار و بازارهای مالی آمریکا در نظام بین‌الملل تا حد زیادی بر اعتماد به تاب‌آوری اقتصاد آمریکا استوار است. اگر یک بحران منطقه‌ای بتواند برای مدت طولانی بازارهای انرژی را مختل کند و تورم جهانی را تشدید نماید، آنگاه این پرسش جدی‌تر مطرح خواهد شد که آیا نظم تک‌قطبی پس از جنگ سرد همچنان پایدار است یا جهان به سمت نظامی چندقطبی حرکت می‌کند.

در نهایت، اهمیت این جنگ ممکن است کمتر در آنچه امروز در میدان نبرد رخ می‌دهد و بیشتر در آنچه درباره ساختار آینده اقتصاد جهانی آشکار می‌سازد نهفته باشد. اگر تنگه هرمز به اهرم فشاری پایدار تبدیل شود و بازارهای انرژی تا این اندازه آسیب‌پذیر باقی بمانند، آنگاه این بحران تنها یک درگیری منطقه‌ای نخواهد بود، بلکه نشانه‌ای از تغییرات عمیق‌تر در توازن قدرت جهانی خواهد بود.

اگر اختلال در تنگه هرمز بیش از چند روز طول بکشد و به میان‌مدت کشیده شود، فشار اقتصادی می‌تواند به سرعت از بازارهای انرژی به کل اقتصاد جهانی گسترش یابد. انرژی همچنان یک جزء مرکزی در ساختار هزینه کالاها و خدمات است. افزایش شدید قیمت نفت و گاز معمولاً موجی از تورم را آغاز می‌کند، هزینه‌ها را برای تولیدکنندگان افزایش می‌دهد و قدرت خرید مصرف‌کنندگان را از بین می‌برد. برای اقتصادهای واردکننده انرژی، این شوک دو برابر دردناک است: تولید گران‌تر می‌شود در حالی که تقاضا ضعیف می‌شود. برای ایالات متحده، وضعیت ممکن است پیچیده‌تر از آن چیزی باشد که در ابتدا به نظر می‌رسد. در دهه گذشته، واشنگتن با کسری تجاری مداوم، وابستگی قابل توجه به مواد اولیه صنعتی وارداتی و سطح بالایی از بدهی عمومی دست و پنجه نرم کرده است. در چنین شرایطی، یک شوک گسترده انرژی نه تنها هزینه‌های واردات را افزایش می‌دهد؛ بلکه با کند کردن رشد جهانی، بازارهای صادراتی کالاهای صنعتی و فناوری محور آمریکا را نیز کوچک‌تر می‌کند. اگرچه ایالات متحده و متحدانش می‌توانند از ذخایر استراتژیک نفتی

امارات متحده عربی با جمعیتی حدود ۹.۴ میلیون نفر و تولید ناخالص داخلی نزدیک به ۴۱۵ میلیارد دلار، یکی از اقتصادهای مهم انرژی محور در خاورمیانه به شمار می‌رود. این کشور روزانه حدود ۳.۷ میلیون بشکه نفت خام تولید می‌کند و با تراز تجاری مثبت قابل توجه، جایگاه مهمی در معادلات منطقه‌ای و بازار جهانی انرژی دارد. با این حال، در سناریوی تشدید تنش‌های منطقه‌ای و اختلال در تنگه هرمز، اقتصاد انرژی امارات با شرایطی پیچیده و چندوجهی مواجه خواهد شد.

زیرساخت‌های پالایشی امارات بر پایه پنج پالایشگاه اصلی با مجموع ظرفیتی حدود ۱.۲ میلیون بشکه در روز شکل گرفته است. در میان آنها، پالایشگاه بزرگ «الرویس» با ظرفیت بیش از ۸۰۰ هزار بشکه در روز، مهم‌ترین مرکز پالایش و صنایع پایین‌دستی این کشور محسوب می‌شود. در سوی دیگر، بندر «فجیره» در ساحل دریای عمان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پایانه‌های ذخیره‌سازی و تجارت انرژی امارات عمل می‌کند. اتصال میادین نفتی ابوظبی به این بندر از طریق خطوط لوله، امکان انتقال نفت بدون عبور از تنگه هرمز را فراهم کرده و تا حدی تاب‌آوری صادرات انرژی این کشور را افزایش داده است.

با وجود این مزیت، تمرکز بخش عمده پالایشگاه‌ها و مجتمع‌های پتروشیمی در سواحل خلیج فارس، همچنان یکی از نقاط آسیب‌پذیر صنعت انرژی امارات محسوب می‌شود؛ مسئله‌ای که در شرایط بحران می‌تواند بر تولید سوخت و زنجیره صنایع پایین‌دستی این کشور تأثیر جدی بگذارد.